

تلاش های ایالات متحده امریکا در ناکام جلوه دادن انقلاب اسلامی ایران

رضا عیسی نیا

مقدمه

مقاله ی حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که چرا انقلاب های عظیم و مردمی، به جای رساندن ملت ها به استقلال واقعی، خیلی زود منحرف و یا شکست می خورند، آیا علل را در داخل باید جويا بشویم یا در خارج؟ آیا انقلاب اسلامی نیز با این علل درگیر خواهد بود یا خیر؟

در پاسخ به این سوال می توانیم بگوییم که عوامل عدم پیروزی و استقلال ایران را باید در بستر داخلی و خارجی جست و جو کرد که این مقاله در صدد پاسخ گویی به قسمت اول سوال نیست، بلکه فقط در صدد پاسخ گویی به قسمت دوم فرضیه است.

ایران، استقلال سیاسی خود را همواره تحت نظارت قدرت های بزرگ می دید و استراتژی های دو قدرت بزرگ روس، انگلیس و بعدها امریکا - چه در رقابت و چه در همکاری و چه در تنازع - علیه ایران بود؛ به عبارت دیگر سلطه ی این قدرت های بزرگ نگذاشت که زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور رشدونمو طبیعی خود را داشته باشد، لذا هرگز به ایرانی فرصت پیشرفت و ترقی را ندادند.

از جریان انقلاب مشروطه گرفته تا جریان شهید مدرس و بعدها نهضت ملی ایران، همه ی این ها اسناد گام هایی است که قدرت های خارجی علیه ایران برداشته اند. اکنون سوال این است که قدرت های بزرگ بعد از انقلاب اسلامی، چه عمل کردی از خود درمقابل ایران نشان دادند؟

پس از انقلاب اسلامی و بیرون راندن طاغوت، روشن فکران که علم واگرایی را در دست گرفته بودند تا آن جا که توانستند تیشه به ریشه ی این انقلاب شکوهمند زدند که قضایایی مانند جنگ های داخلی از گنبد و ترکمان صحرا گرفته تا کردستان، آمل، مناطق مرزی و درگیری های قبیله ای و ترور شخصیت های فکری، سیاسی، معلمان اخلاق و ترویج شعارهای جمهوری دموکراتیک و جدایی دین از سیاست و این که حکومت دینی نمی تواند حکومت کارآمدی باشد، خود شاهدهی بر این مدعای ماست.

امروزه نیز بعضی از روشن فکران با شعار تغییر قانون اساسی و... در صدد براندازی این تجربه ی دوم می باشند، که رییس جمهوری، جناب آقای خاتمی احساس خطر کرده و داد سخن می دهد که ((سخن گفتن در مورد تغییر قانون اساسی که همان تغییر نظام است، خیانت به نظام و ملت ایران است)).

اما از این ها مهم تر و موثرتر نقش قدرت های خارجی، فعالیت ها و تلاش های آن ها در گستره ای بسیار وسیع تر در براندازی نظام جمهوری اسلامی می باشد که در راس آن ایالات متحده قرار گرفته است و به دلیل اهمیت آن، مبحث مستقلی را درباره ی نقش و تلاش های این ابرقدرت، در ناموفق جلوه دادن تجربه ی دوم ملت ایران، ارایه خواهیم کرد.

انگلیس از زمان کنفرانس ((برتن و ودز)) - در حین جنگ جهانی دوم - قدرت و رهبری اقتصادی جهان را به امریکا واگذار نمود و هم چنین در سال ۱۹۴۶ با مسافرت ((چرچیل)) به امریکا، رهبری سیاسی نیز به امریکا منتقل شد. البته این مسافرت مصادف با روی کار آمدن ((ترومن)) بود و در همین جا سنگ بنای جنگ سرد و مقابله با گسترش سوسیالیسم گذاشته شد. (۱)

امریکا به دلیل این که از رهبری اقتصادی و سیاسی جهان سر بلند بیرون بیاید، دست به اجرای طرح های اقتصادی و سیاسی - هم چون طرح های ((ترومن، مارشال، نیکسون و کندی و...)) - زد که هدف اصلی طرح مارشال، (۲) کمک های اقتصادی به کشورهای اروپایی، احیای اقتصادی کشورهای اروپایی، جلوگیری از بروز بحران اقتصادی سیاسی در آن کشورها و ترس از قدرت گیری احزاب سوسیالیست و کمونیسم و سرایت آن به کشورها بود.

امریکا بعد از جنگ جهانی که خود را ابرقدرت می دانست و وظیفه ی هدایت و رهبری جهان را بر دوش خود می دید، شرح وظایفی را برای خود تدوین کرد که عبارت بودند از:

۱. منطبق ساختن مسوولیت ها و تعهدات امریکا با مقدرات این کشور به عنوان یک قدرت جهانی ;

۲. ایجاد یک سیستم عملی برای حفظ صلح در جهان ;

۳. جلوگیری، طراحی و مدیریت توسعه ی اقتصادی دوران بعد از جنگ، بر یک مبنای جهانی ;

۴. مشخص نمودن انتظارات و توقعات فزاینده ی مردم جهان سوم و بر آورده ساختن آن ها.(۳)

بر اساس وظایفی که ایالات متحده خود را مسوول اجرای آن ها می پنداشت، ((ترومن)) در یک جمله سیاست امریکا را تا سی سال بعد این چنین توصیف کرد: ((هر زمان و هر کجا یک دولت ضد کمونیست، از طرق مختلفی؛ چون، یاغیان بومی، دخالت خارجی و فشار دیپلماتیک مورد تهدید قرار گیرد، ایالات متحده با کمک های اقتصادی، سیاسی و مهم تر از همه با کمک نظامی خود، آن را تأمین خواهد کرد.)) (۴)

بر همین اساس بود که ((جان اف. کندی)) اظهار داشت: ما ((مشعل)) را به دست نسل جدیدی از امریکاییان سپرده ایم، بگذارید همه ی کشورها؛ اعم از دوست یا دشمن بدانند که ما هر بهایی را خواهیم پرداخت و هر باری را به دوش خواهیم کشید و از هر دوستی حمایت خواهیم کرد، و با هر دشمنی مقابله خواهیم نمود، تا بقای پیروزی آزادی را تضمین نماییم.(۵) بر مبنای این تفکر بود که رژیم خود کامه، اما ضد کمونیست ((ویتنام جنوبی)) مورد حمایت ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ((کندی)) واقع می شود و امریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد، آگاهانه در آلمان، ژاپن، کره ی جنوبی و تا حدی تایوان به فعالیت و رشد سرمایه های ملی و اقتصاد ملی و ایجاد شرایط مساعد تجاری آن ها در سطح جهانی، کمک های فراوانی می کند؛ چون در واقع هیچ پیشرفتی در اروپا بدون در نظر گرفتن نقش آلمان امکان پذیر نبود؛ بنابراین کمک و یاری امریکا به آلمان غربی این گونه تحلیل می گردد.

- هدف کلی از دکتترین ((ترومن)) در اروپا، احیای اقتصاد اروپای غربی بود که به دلایل اقتصادی و نظامی، ضروری و حیاتی تشخیص داده شده بود. طبق نظر ((اچسون)) صادرات امریکا در سال، رقمی حدود ۱۶ میلیارد و واردات این کشور رقمی حدود ۸ میلیارد را شامل می شد، بیشترین حجم صادرات امریکا به اروپا سرازیر می شد، اگر اروپاییان می خواستند در قبال این کالاها، پولی پرداخت کنند، ناچار بودند دلار بپردازند و برای این منظور باید کالاهایی تولید می کردند که ایالات متحده بتواند آن ها را وارد کند در غیر این صورت بازار صادرات امریکا، خالی از کالا می شد و از نظر نظامی نیز، اروپا محتاج یک اقتصاد سالم بود تا بتواند به تأمین سربازانی که باید در مقابل ارتش سرخ مقاومت کنند، بپردازد و کلید مشکل، آلمان بود.

اگر قرار بود چرخ های اقتصاد اروپا به گردش درآیند، معادن زغال سنگ و کارخانه های فولاد آلمان، باید با حداکثر ظرفیت به کار انداخته می شدند، (۶) و در راستای همین هدف بود که ((مارشال)) می گفت: اگر ایالات متحده کمکی به اروپا نمی کرد، منجر به از هم گسیختگی بسیار شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می شد که نتایج وخیمی برای اقتصاد امریکا به بار می آورد.(۷)

همین سیاست ایالات متحده در آلمان و ژاپن نیز اجرا می شود، چرا که با روی کار آمدن ((ترومن)) و شروع جنگ سرد، سیاست کلی امریکا در سطح اروپا تغییر کرده بود که این تغییر سیاست؛ شامل ژاپن هم می شد و با اوج گرفتن حرکت ضد کمونیستی در امریکا و انگلیس، از سال ۱۹۴۶ نقش ژاپن از یک کشور اشغال شده، تبدیل به یک متحد استراتژیک علیه شوروی و گسترش سوسیالیسم شد و ایالات متحده تمام تلاش خود را برای به وجود آوردن متحدی قوی از ژاپن ویران شده، به کار انداخت. مثلا سفارشات عظیم امریکا برای کامیون و سایر وسایل نقلیه برای استفاده در جنگ ((کره)) بود که شرکت ((تویوتا)) را در سال ۱۹۵۱ از ورشکستگی نجات داد و ترس امریکا از مصالحه بین چین و ژاپن، آن کشور را به این نتیجه رساند که ژاپن باید دسترسی به منابع مواد خام و بازار فروشی برای فرآورده های صنعتی خود داشته باشد و بر این اساس امریکا دروازه های بازار خود را بر روی اجناس ژاپنی باز گذاشت بدون این که خواهان عمل به مثل از طرف ژاپن شود. (۸)

این مقدمه را بدین جهت ذکر کردیم که امریکا می خواست کشورهایی؛ هم چون آلمان غربی، ژاپن و کره ی جنوبی توانمند بشوند و الگویی در مقابل کشورهای مارکسیستی و جذب کشورهای دیگر به سوی بلوک غرب باشند.

اما سیاست ایالات متحده ی امریکا در خاورمیانه درست در جهت عکس این قضایا بود که خاورمیانه - به ویژه ایران - را تا قبل از انقلاب اسلامی به خاطر نفت و موقعیت ژئوپلیتیکی و بازار خریدش و... می خواست، فلذا تا آن جا که توانست تجهیزات نظامی به ایران فروخت - مبلغی حدود بیست و دو میلیارد دلار- و در عوض کشاورزی ایران را نابود کرد و ایران را در واردات به مقام اول رساند، ولی امریکا شاه را دوست خود و کشور ایران را کشوری با ثبات برای اجرای استراتژی خود به حساب می آورد و تا آن جا که توانستند از شاه ایران حمایت کردند، به ویژه از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، امریکا حمایت خلل ناپذیر خود را از پادشاهی فاسد و دیکتاتور ایران ادامه داد.

علی رغم دشمنی و مخالفت های فزاینده ی مردمی علیه اصلاحات امریکایی باز هم امریکا به حمایت از شاه علیه ملت ایران گام برمی داشت؛ فلذا می توان گفت که انقلاب ایران، واکنشی در قبال میزان دخالت های ایالات متحده در امور کشور ایران بود.

قدرت های خارجی؛ اعم از انگلیس، روسیه و ایالات متحده، هیچ کدام برای استقلال ایران تلاش نکردند و استقلال ایران فقط در صورتی برای آن ها ارزش داشت که در خدمت حفظ و نگهداری منافع آن ها باشد، از این رو هر یک از سه قدرت بزرگ؛ یعنی شوروی سابق، بریتانیا و امریکا در جنگ جهانی دوم، تحت عنوان مساعی جنگی، منافع ملی خویش را دنبال کرده و ایران را به یکی از نخستین صحنه های غیر اروپایی، کارزار جنگ سرد تبدیل کردند. (۹)

به دلیل دخالت قدرت های بزرگ در ایران بود که ((دکتر سریع القلم)) می گوید: ((ترکیه)) و ((ژاپن)) مشکل دخالت خارجی را نداشتند و نسبتا با آرامش به تغییر و تحول داخلی با نظام باورهای جدید پرداختند، در حالی که در تاخیر تحول کیفی در فرهنگ سیاسی و نظامی سیاسی ایران، عامل خارجی نیز از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد. (۱۰) مثلا در دوران ریاست جمهوری ((آیزن هاور)) بود که دولت امریکا با گرفتن سهمی از منابع نفتی ایران، سیاست خارجی خود را یک سره با سیاست استعماری انگلیس هماهنگ و هم سو نمود و به مقابله ی رسمی و علنی و توطئه چینی علیه (۱۱) نهضت ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت پرداخت که منجر به سقوط نهضت ملی، بازگرداندن و تثبیت حکومت و سلطه ی استبداد سلطنتی گردید. (۱۲)

در نهضت ملی نفت، نهضتی که مردم ایران خواهان حقوق مسلم خویش بودند، ایالات متحده ی امریکا حضور پیدا کرد و نقش منافقانه ای را بازی نمود و در زور آزمایی میان مصدق و بریتانیا، ایالات متحده برنده شد و این قدرت خارجی که حاصل عصر جدید بود، تنها در صدد تجاوز به منافع مادی و طبیعی کشورمان بر نیامده بود، بلکه در صدد خشکاندن ریشه های هویت قومی، ملی و دینی جوامع برآمده بود، به خصوص در کشورهای اسلامی با مواجهه با مکتب بسیار نیرومند اسلام در صدد نابودی پایه های دین برآمد و در این راه از دو طریق وارد شد: یکی از طریق تحمیل حکومت های وابسته و دست نشانده و دیگری توسط نیروهای فکری غرب زده (۱۳).

ولی نه تنها نتوانستند اسلام را از بین ببرند، بلکه در ایران، تحولی به وجود آمد که تحلیل گران غربی را گیج کرد؛ چرا که انقلاب اسلامی - از زمان وقوع آن تاکنون - پدیده ای غامض و پیچیده برای سیاست مداران و پژوهش گران آمریکایی و اروپایی بوده است، اما با این پیچیدگی یک چیز از اول برای آمریکا مشخص بود و آن این که این انقلاب باید از بین برود. بنابراین خط مشی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران از ابتدا خط مشی مداخله گرانه (۱۴) برگزیده شد.

جمهوری اسلامی ایران، یکی از موانع اصلی اجرای خطمشی های مداخله جویانه ی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس بوده است که از ابتدای شکل گیری خود همواره و در شرایط مختلف در مقابل چنین خط مشی های آمریکا ایستاده و در این راه فشارها، سختی ها و ضربات متعددی را متحمل شده است. که از جمله ی این موارد می توان به جنگ تحمیلی و هشت سال مبارزه ی نابرابر میان تمامی نیروهای کفر و انقلاب نوپای اسلامی ایران، تروریسم خواندن ایران در جوامع بین المللی و... اشاره نمود. به طوری که ((باری روبین)) عضو ارشد موسسه سیاست خاورمیانه، معتقد است: در دهه ی ۱۹۹۰ چند تهدید اصلی در خاورمیانه وجود دارد که به طور جدی منافع آمریکا را به خطر انداخته است از آن جمله: وجود کشورهای بلند پرواز و تندرو که دارای انگیزه ی تجاوزگرانه هستند و به همین خاطر دور از ذهن نیست که این کشورها در آینده ی منطقه، نقش مهاجم را بازی کنند و احیاناً دست به سلطه طلبی زده، جلوی روند سازش و تفاهم اعراب و اسراییل را بگیرند و بر ضد منافع آمریکا به مخالفت جدی و عملی قیام نمایند و با گسترش حرکت های مردمی و آزادی بخش، دوستان متحد آمریکا را سرنگون سازند. (۱۵)

به عقیده ی ایشان، مهم ترین کشوری که این تهدیدات را علیه منافع آمریکا می تواند ایجاد کند، جمهوری اسلامی ایران می باشد؛ بنابراین با تروریسم بین المللی خواندن او می توان این سد بزرگ را از جلوی راه ایالات متحده برداشت.

به هر حال شکست، یا به سازش کشاندن انقلاب اسلامی، خطمشی تعیین شده از طرف ایالات متحده می باشد؛ چون مبارزه طلبی انقلاب اسلامی و گسترده شدن آرمان های آن در سراسر جهان در نزد توده های مسلمان، بزرگ ترین تهدید نسبت به سلطه طلبی آمریکا محسوب می شود، در حالی که آمریکا پس از جنگ سرد ظاهراً خود را برای سلطه بر جهان، بدون رقیب می دید، ولی جمهوری اسلامی رقیب او محسوب شد؛ بنابراین انقلاب نوپای اسلامی از همان ابتدا در جنگی چند جانبه قرار گرفت که عبارت بودند از:

۱. نبرد سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا علیه ایران ؛
۲. نبرد نظامی در برابر تجاوز عراق ؛
۳. نبرد پلیسی علیه مخالفانی که مبارزه ی مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را شروع کرده و در مسایل داخلی ایران دخالت می کردند.

این دوره ی ۲۵ ساله ی تحقیر ایران، نفرتی بسیار عمیق از آمریکا در دل ملت ایران ایجاد کرد که حاصلش اشغال سفارت آمریکا شد، ولی آمریکا دست از توطئه چینی و دخالت برداشت و هر روز قلدری خود را بیشتر کرد و می خواست قوانین داخلی خود را به زور در سراسر جهان اعمال نماید و قوانین خود را در کشورهای دیگر نیز آزمایش نماید.

جریان حمله به طیس یکی از جنایت های ایالات متحده، علیه استقلال کشور ایران می باشد، آمریکا از هر طریقی در صدد از بین بردن انقلاب اسلامی بود، چه با طرح جریان کودتای نوژه ی همدان و انهدام یک فروند هواپیمای مسافربری ایرباس که به کشته شدن ۲۹۰ نفر انسان بی گناه انجامید، و چه از طریق حمایت کردن گروه های ضد انقلاب در داخل و یا با تروریسم خواندن ایران و یا تحریم اقتصادی نمودن جمهوری اسلامی ایران.

درباره ی تروریسم خواندن ایران آقای ((پیروز مجتهد زاده)) بر این باور است که بهانه ی ضدیت ایالات متحده با ایران و ادعای حمایت ایران از تروریسم که البته از سوی اسرائیل به واشنگتن القا شده، این است که حمایت جمهوری اسلامی ایران از مبارزات شیعیان جنوب لبنان، به مرور زمان، سبب پیدایش گونه ای از ((جنون ضد شیعه)) در اسرائیل و ایالات متحده شده است، چنان که آن ها را به اندیشه ی ایجاد اختلاف مذهبی در جهان اسلام بر ضد تشیع و بهره گرفتن از جغرافیای سیاسی دینی ایران و همسایگانش انداخته است. (۱۶)

این ضدیت و استراتژی نابودی جمهوری اسلامی ایران از طرف ایالات متحده که از همان ابتدای تولد انقلاب اسلامی از جانب هر دو حزب سیاسی حاکم بر امریکا شروع شد و روز به روز شدت یافت، تا جایی که پس از گذشت ۱۶ سال از انقلاب اسلامی با روی کار آمدن اکثریت جمهوری خواه، در کنگره ی امریکا در سال ۱۹۹۵ اعلام شد که یکی از اهدافشان ساقط کردن حکومت اسلامی ایران به هر طریق ممکن می باشد که در راستای این مسأله، جلوگیری از بازسازی نیروگاه هسته ای بوشهر یکی از همان آماج سیاست امریکا و اسرائیل علیه ایران بود. (۱۷)

همان گونه که گفته شد، در زمینه ی نواندیشی و نوسازی سیاسی، ایران در طول تاریخ بارها نقش پیشگام را ایفا کرده است. مشروطه خواهی ایرانی، راه را برای دیگران گشود، ولی با توطئه ی قدرت های خارجی، خود به جایی نرسید! نهضت ملی کردن نفت ایران پیشگام ناصر در ملی کردن بود، اما باز هم به خاطر دسیسه های انگلیس و امریکا به شکست منجر شد! و انقلاب اسلامی گسترش اسلام سیاسی را اعلام کرد که غرب را به لرزه درآورد.

دشمنان ایران همان گونه که اجازه ندادند آن نواندیشی ها به ثمر بنشینند و نوسازی شکل گرفته، به موفقیت نایل آید، در ایجاد بحران و موانع برای رشد سیاسی ایرانیان نیز سهیم بوده و باعث شدند که ایران در اغلب موارد بهای سنگینی بپردازد. در تجربه ی انقلاب اسلامی هم بی کار ننشسته و هر روز توطئه ای جدید برای براندازی جمهوری اسلامی، انجام می دهند؛ بنابراین بر ملت مسلمان ایران است که از این قضایا، تجربه ای گرانبها کسب کنند؛ یعنی دست از واگرایی در حوزه ی داخلی برداشته و با هوشیاری، از مداخله ی قدرت های خارجی جلوگیری کنند، تا در دام قدرت های بزرگ و حکومت های دیکتاتوری گرفتار نیایند.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی محیط، روند تاریخی بحران در اقتصاد امریکا و جهان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۵۸-۵۷، سال ششم، شماره ی نهم، خرداد و تیر ۱۳۷۱.

۲. در ماه ژوئن ۱۹۴۶ در دانشگاه هاروارد طرح کلی یک برنامه بهبود بخشی به اوضاع اروپا که بعدها به طرح مارشال معروف گشت ارائه شد. در این طرح دولت امریکا بر این عقیده بود که با توجه به بحران اقتصادی اروپا و وجود خطر گسترش کمونیسم، کمک امریکا در بهبود بخشیدن وضع اروپا به نفع کشور امریکا است. نگاه کنید به: جان لاول ((چالش های سیاست خارجی امریکا)) ترجمه ی نورائی بیدخت، نشر سفیر، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۱۳۴.

۳. جان لاول، چالش های سیاست خارجی امریکا، ترجمه ی حسن نورائی بیدخت، چاپ اول، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵.

۴. استفن آمبروز، روند سلطه گری، ترجمه ی احمد تابنده، چاپ اول، آشنا، ۱۳۶۳، ص ۱۳۸.

۵. جان لاول، چالش های سیاست خارجی امریکا، پیشین، ص ۱۵۸.

۶. استفن آمبروز، روند سلطه گری، پیشین، ص ۱۴۱.

۷. پیشین، ص ۱۴۳.
۸. مرتضی محیط، روند تاریخی بحران در اقتصاد امریکا و جهان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ی ۵۸-۵۷، سال ششم، شماره ی نهم، خرداد و تیر ۱۳۷۱.
۹. لوییس فاوست، ایران و جنگ سرد، ترجمه ی کاوه بیات، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۴، ص ۶.
۱۰. محمود سریع القلم، مبانی عشیره ای، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ی ۱۳۸-۱۳۷، بهمن و اسفند ۱۳۷۷.
۱۱. درباره ی اختلاف انداختن امریکا و توطئه چینی میان گروه های داخلی می توان به عملیات سیا تحت عنوان ((بدامن)) اشاره کرد که هدف آن رویارو ساختن آیه الله کاشانی و مصدق بود، نگاه کنید به: ژان پیر دیگار ((ایران در قرن بیستم)) پیشین، ص ۱۴۴.
۱۲. این کودتا در طرح انگلیسی - امریکایی عملیات آژاکس کاملا تشریح شده است. رجوع کنید به: ژان پیردیگار، ایران در قرن بیستم، پیشین، ص ۱۴۶.
۱۳. سید محمد خاتمی، روزنامه ی همشهری، ۳/۲/۷۹.
۱۴. آن چه که از آن به عنوان خط مشی مداخله گرانه نام برده می شود ((internationalist یا جهان گرا است که طرفداران آن معتقدند: امریکا در زمینه ی خط مشی های سیاسی و اقتصادی خود باید در تمامی مسایل جهان و تمامی مناطق جهان مداخله جو و تعیین کننده باشد تا بدین ترتیب بتواند بر مسایل و مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی خود فائق آید. این خط مشی به طور عمده در دوران ریگان و بوش دنبال می شد. نگاه کنید به: ((دولت جدید واشنگتن)) گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۰ اردیبهشت، ۱۳۷۲.
۱۵. بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات علیه منافع امریکا، سال ۱۳۷۲، ص ۱۱.
۱۶. پیروز مجتهد زاده، ایده های ژئوپلتیک، ص ۱۲۹.
۱۷. ژان پیردیگار، ایران در قرن بیستم، پیشین، ص ۲۸۱.